

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه شصت و پنجم؛ ۱۴۰۲/۱۰/۲۶ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

پرسش و پاسخ

۱- اگر در خاطرتان باشد بیان کردیم که میرزای قمی فرمود، جواز عدول از حی به حی مستلزم اختلال نظام است: «إذا عمل العاصي بقول مجتهد في حكم مسألة، لا يجوز الرجوع الى غيره في هذه المسألة و نقل عليه الإجماع (ال، زائد است) المؤلف و المخالف و لعل وجهه، أن قول المجتهد كالأمارة الزاجحة، فلا يجوز العدول عنها بلا وجه مع أنه يوجب اختلال النظام غالباً، إذ قد يتغير دواعي المقلدين آنأ فأننا.»^۱ لکن فرموده میرزای قمی با بیان مرحوم اشتهااردی و شما متفاوت است. پاسخ: متن مذکور موافق با عبارت مرحوم اشتهااردی در مدارک العروه و آنچه در درس مطرح شد است.

۲- در مورد دلیل ۵ از ادله عدم جواز عدول، فرمودید مکلف می‌داند با تغییر مرجع حداقل در برخی از احکام با حکم الله واقعی مخالفت کرده استف اگرچه نمی‌داند الان مخالفت می‌کند یا قبلاً مخالفت کرده لذا عدول جایز نیست؛ در اینجا اشکالی مطرح است که آیا هر دو تقلید او بر اساس حجت شرعی نبوده است؟! با حجیت شرعی بودن تقلید، مخالفت قطعی با مجوز شرعی بوده است و مکلف معذور است و نیاز به اعاده نیست.

پاسخ: درست است که تقلید با حجت شرعی بوده و مخالفت قطعی با مجوز شرعی بوده و معذور است. اما معذور بودن رافع تکلیف برای اعاده در داخل وقت و قضا در خارج وقت نیست. معذور بودن یعنی گناه نکرده است، گرچه آن کسی که عدول را ممنوع می‌کند می‌گوید معذور هم نیست. مثلاً اگر مسجد نجس شود و شما برای تطهیر مجبور شوید کمی از مسجد را خراب کنید می‌گویند خراب کنید؛ ولی بلافاصله گفته می‌شود که خراب کردن مسجد برای تطهیر به معنای عدم ضمان نیست، یعنی ممکن است معذور باشید و بلکه واجب باشد مسجد را برای تطهیر خراب کنید؛ ولی منافاتی با ضمان ندارد. مثلاً وقتی انسان مضطر می‌شود تا مال مردم را بخورد آیا ضمان ندارد؟!

۳- حدیثی بیان شده (موثقه سماعه) که اگر مخالفت قطعی پیش بیاید مجزی است. حدیث: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ جَمِيعاً عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَفَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ دِينِهِ فِي أَمْرٍ كِلَاهُمَا يَزُوِيهِ أَحَدُهُمَا يَأْمُرُ بِأَخْذِهِ وَ الْآخَرُ يَنْهَاهُ عَنْهُ كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ يُرْجئُهُ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِأَيِّهِمَا أَخَذَتْ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسِعَكَ.»

پاسخ: این اشکال را منتظر باشید در درس بیان خواهد شد.

ادامه بررسی ادله جواز عدول

۱. القوانين المحكمة في الأصول (طبع جدید)، ج ۴، ص ۵۵۶

از ادله منع رجوع چیزی دست ما را نگرفت. اما قائلان به جواز دو دلیل عمده بیان کرده‌اند که البته دلیل سومی هم به نظر ما می‌رسد که چون از خود ما است در این مرحله بیان نمی‌کنم و در مقام تحقیق می‌گوییم.

دلیل اول اطلاقات بود. ادله تقلید چیزی پنهانی نیست، زیرا خارج از آیات، روایات و سیره عقلا نیست و به هر کدام تمسک شود دارای اطلاق است و مانع از عدول نیست. مثلاً شما به امروز به فلان کارشناس مراجعه می‌کنید و روز بعد به کارشناس دیگر. آیه «فاسئلوا اهل الذکر» نیز این گونه است. البته ممکن است گفته شود که دلیل سیره عقلا دلیل لبی است و در دلیل لبی باید به قدر متیقن اکتفا شود و اطلاق ندارد؛ توجه داشته باشید که این بیان در این بحث گوش شنوا ندارد. بله، اگر به مشهور مراجعه شود ممکن است سیره عقلا زیر سؤال برود، زیرا مشهور می‌گویند در ادله لبی باید قدر متیقن گرفت. اما آیه یا روایت زیر سؤال نمی‌رود. در رابطه با اکتفا به قدر متیقن در دلیل لبی، بارها ما گفته‌ایم که اگر وجه بنا یا سیره عقلا معلوم باشد، مانند اجماع معقدار است و می‌توان به اطلاق آن تمسک کرد.

دلیل دوم استصحاب تخیر بود که من (مقلد) مختار بودم رساله این آقا را عمل کنم یا به رساله نفر دیگر عمل نمایم. الان شک دارم که آیا این تخیر همچنان باقی است یا خیر که استصحاب جاری می‌شود.

این دو دلیل توسط قائلان به عدم جواز که اکثریت هستند مورد اشکال واقع شده است:

آیا اطلاق ادله متنافیین را می‌گیرد؟ مثلاً آیا ما بر اعتبار خبر ثقه دلیل نداریم؟ حالا اگر دو خبر ثقه با یکدیگر تنافی پیدا کنند، آیا ادله می‌گوید که شما به هر کدام خواستی عمل کن، یک روز به آن عمل کن. روز دیگر به دیگری عمل نما؟ مثال به خبر ثقه زده شد؛ چون تقلید مانند خبر ثقه است با این تفاوت که خبر ثقه برای مجتهد است و تقلید برای عوام است. پس اطلاق متعارضین را نمی‌گیرد. عبارت آقای خوئی برای نقد به بیان ذیل است:

نقد اسناد الجواز و تحلیلها

۱- قیل فی التضبیق علی أول وجهین:

«أنا قد تعرضنا لحال التمسک بالاطلاق فی التکلم علی التعادل و الترجیح (ما در باب تعادل و ترجیح، وضعیت تمسک به اطلاق را بیان کرده‌ایم که کجا درست و کجا نادرست) و بیننا أن الاطلاق غیر شامل للمتعارضین (فرض کنید دو مجتهد حی، نظراتشان با یکدیگر متفاوت باشد و معمولاً اینگونه است و اگر در همه نظراتشان یکسان باشند انسان شک می‌کند که شاید یکی از دیگری گرفته باشد. بله ممکن است اختلافات کم باشد. در اینجا اطلاقات شامل متعارضین نمی‌شود زیرا مستلزم جمع بین متنافیین است) لانه یستلزم الجمع بین المتنافیین، ولا انه یشمل أحدهما المعین دون الآخر لانه بلا مرجح (اطلاق دلیل تقلید، احدهمای غیر معین را هم نمی‌گیرد) و لا لأحدهما غیر المعین (ما ثابت کردیم که احدهمای غیر معین هم اعتباری ندارد) لما سیأتی من أن الحجیة التخییریة مما لا یمكن المساعدة علیه.»

پس در دو فتوای متعارض اگر گفته شود هر دو معتبر است معلوم است که دقت نداریم و اگر احدهمای معین باشد ترجیح بلامرّج است و احدهمای غیر معین هم برخی گفته‌اند که اصلاً وجود ندارد و چه معنایی دارد؟ پس از اطلاق نمی‌توان در این مسئله استفاده کرد.

«نقول: قد یشدّ علی هذا التضمین بأن کون دلیل له اطلاق أم لا لیس امرا دستوریا یتبع رأینا بل هو تابع للسانه (آیه و روایت) ومفاده (یعنی سیره عَقْلًا)؛ من باب المثال : لو کان دلیل التقلید هی سیره العقلاء فی رجوعهم الی العالم أو آیه اهل الذکر فهل یتوهم احد بعدم اطلاق لهذین الدلیلین و امثالهما فی الافتراض المبحوث عنه؟! (فرض، دو مجتهد مساوی از هر جهت که می‌توان هر روز از یک نفرشان تقلید کرد.) و القول بکونه مستلزما للجمع بین المتنافیین کانه فیه خلط بین الاخذ بمفاد الدلیل و الاخذ بنفس الدلیل و الطریق (اگر تخییر بین مفاد دلیل باشد مثل اینکه مقلد بین شکسته یا تمام بودن نماز مختار باشد که این جمع بین متنافیین است. اما اگر مقلد مختار در طریق باشد آن هم اختیار استمراری نه بدوی)، و المنع عن الاول لا عن الثانی و الکلام عن الثانی لا عن الاول (آنچه ممنوع است مورد اول است، نه مورد دوم و حال اینکه بحث از مورد دوم است نه مورد اول) فالدلیل الاول لاثبات الجواز یدافع عنه.»

پاسخ آقای خوئی، تعجب دارد؛ زیرا بحث اطلاق داشتن و نداشتن، بحث دستوری نیست تا با صدور دستور گفته شود ادله اطلاق دارد یا ندارد. اطلاق باید در صحنه عمل شناخته شود و به اصطلاح شبیه اطلاق اتوبوسی می‌شود. آقای خوئی در برابر قائل به جواز، فرمود ادله تقلید اطلاق ندارد؛ اگر دلیل تقلید سیره عَقْلًا است و سیره عَقْلًا اجازه بدهد که مثلاً امروز از این متخصص و فردا از متخصص دیگر تقلید شود و فرض هم آن است که اولاً هیچ یک از دو متخصص اعلم نیستند و اخلاص نظام هم پیش نمی‌آید، قائل به جواز می‌گوید به دلیل سیره عدول جایز است و سیره این‌گونه نیست که اگر کسی امروز نزد یک پزشک رفت، فردا حق ندارد به پزشک دیگر رجوع نماید. یا اینکه آیا در دلیل «فاسئلوا اهل الذکر»، از اول یک مرجع سؤال مشخص شده است که فقط باید نزد او رفت و اگر کسی از یک نفر تقلید کرد حق ندارد به فرد دیگر مراجعه نماید؟! خیر، این دلیل اطلاق دارد، هرچند که سر از متنافیین در آورد. اطلاق دستوری گاهی فقیه را به اشتباه می‌اندازد، محقق نائینی در بحث اینکه ولی طفل تا چه حد ولایت دارد و می‌تواند دخالت کند؟ می‌گوید ادله ولایت ولی اطلاق دارد هرچند که همراه با مفسده برای طفل باشد. وقتی که اطلاق دستوری می‌شود این نتیجه را می‌دهد. البته نظر محقق نائینی در دوره دوم برگشته است.

ما می‌گوییم که ادله تقلید در اینجا اطلاق دارد؛ اما در پاسخ آقای خوئی به دلیل اطلاق برای جواز عدول، مغالطه‌ای رخ داده است؛ زیرا یک بار ما دو نظر ضد یکدیگر از دو عالم داریم و می‌گوییم اعتبار نظر عالم اطلاق دارد و شامل هر دو می‌شود؛ یعنی برای مقلد هم نماز شکسته اعتبار دارد و هم نماز تمام اعتبار دارد. در اینجا جمع بین متنافیین می‌شود. مثلاً یک پزشک می‌گوید این آمپول را بزن و یک پزشک می‌گوید این آمپول را نزن و اگر گفته شود هر دو نظر معتبر است این جمع بین متنافیین می‌باشد که این ممکن نیست. اما در بحث تقلید، جمع بین دو نظر متنافی نیست، بلکه دو راه است؛ یعنی باید بین تخییر دو نظر متنافی و تخییر بین دو راه تفاوت گذارد؛ اگر شارع فرمود این دو راه برای تو

اعتبار دارد که مثلاً دو مجتهد هستند و تو می‌توانی هر روز از یک نفر تقلید کنی، آیا این جمع بین متنافیین است؟! این تخییر در طریق است.

بله اگر من دو نفر را انتخاب کردم و بعد سر از تنافی دو نظر در آورد که آقای خوئی فرمود اشکالی ندارد. زیرا اگر قائل به اجزا شویم که اشکال ندارد و اگر قائل به اجزا نشویم اگر داخل وقت است باید ادا کند و اگر خارج از وقت است باید قضا نماید.

اما پاسخ سؤال سوم که مطرح شد و در رابطه با موثقه سماعه بود که می‌فرماید: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ جَمِيعاً عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَفَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ دِينِهِ فِي أَمْرٍ كِلَاهُمَا يَزُوِيهِ أَحَدُهُمَا يَأْمُرُ بِأَخْذِهِ وَ الْآخَرُ يَنْهَاهُ عَنْهُ كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ يُرْجِيهِ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخَيْرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِأَيِّهِمَا أَخَذْتَ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسَعَتِكَ»^۱ به بیان ذیل است:

دو روایت به ما رسید که یکی به ما امر می‌کند و دیگری نهی می‌نماید؛ امام (علیه‌السلام) می‌فرمایند: هر کدام را که می‌خواهی بگیر. برخی گفته‌اند این تخییر، تخییر بدوی نیست؛ بلکه تخییر استمراری است و این یک مبنا است که در اخبار متعارض، تخییر است؛ مانند آخوند خراسانی. برخلاف این نظر، برخی دیگر که می‌گویند، تساقط است. برخی می‌گویند این تخییر بدوی هم نیست.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

^۱. الکافی (اسلامیه)، ج ۱، ص ۶۶